





M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE14881

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى اما بعد  
انك انچه عجلاله بجواب مسئله كه عاليشان يكلاات توانان فضايل  
نشان قره عيني و صبي حجاب بشارت علينان فقه التدبير حيات  
الرحمان حسبنا شرعي ايماني بعضي اكابر زمان پيش كروند از قلم  
شكسته ام الموالى المغفور المبرور محمد كاظم المعروف به ميرزا بابر علي محمد  
بقعه في القبر قبل ان يخرج الامر من البدع تشقت  
ال بعد رسيو فانه لا يسقط بالمصوب ليعايرت سهل عام فخص  
شف مني الطعاً موسوم كرويد و الله الموفق للصواب البليغ  
تد عليه و آله را كه زن يهوديه زهر داده درگوشه  
نزارتا دل كرده ميانه اگر تداول كرده همان

زهر علت و فاقه شد باینه اقول زهر دادن یهودیه حضرت سید المرسلین  
را در گوشت و گذاشتن آنحضرت آنرا در دهن مبارک که فی الجمله  
اثرش بی بدن شریف سرایت نموده از روایات فریقین متواتر  
المنع است که احدی غیر مسبوق الشبهه و مقلد خلاف شبهه در  
صحت آن نمی تواند کرد و انتقال سرور کائنات صلی الله علیه و  
آله از دار قنابد اربقا و نبیل بدرجه شهادت بنهر مثل سایر انبیا و اوصیا  
و ائمه هدا علیهم صلوة الله الملك الاعلی از تمحیلات و یقینات  
پایه نزد سلفیه امامیه از ضروریات مذہب توان گفت و ادله عقلیه  
تواند تعلیمه مؤید است زیرا که طریای موت که عبارت از انحلال  
شما قوام منقذه است فرع عدم اعتدال مزاج من بطری  
علیه الموت میباشد و امرجه آنحضرت سلام الله علیهم اجمعین بر  
اعتدال حقیقی بوده و از اینجاست که عصمت از لوازم ذاتیه ایشان  
گردید چه صدور عصیان از عاصی بدون غلبه احدی از اخلاط اربعه  
غیر متصور پس مردن ایشان که مراد از ان مفارقت ارواح  
منقذه از اجساد مطهره باشد موقوف بر قتل است و خوردن آنحضرت  
در زاع مسموم هدیه یهودیه بمنع در دهن گذاشتن که اثر آن به  
بدن شریف سرایت نموده و از اسباب ارتحال آنسرور صلوة  
الله علیه و آله بفر دوس الاعلی گردید در عده روایات امامیه اثنا  
عشریه کثریم التدبیر الخلیفه و اخبار صحاح الهیست و ارد است

و بسبب شهرت روایات فریقین طی کش از ذکر آن می نمایم و علاوه  
آن تشریفات بردن جناب سیده النساء بهمانی یهود با اطلاع و  
اجازت پدر بزرگوار خود صلی الله علیه و آله هم وارد است اما آنکه که  
همین زهر یهودیه علت تمامه انتقال آنحضرت صلی الله علیه و آله  
شاید زهر دیگر پس چون زهر دادن و دیگر از اهل کفر و تفاق بهم مربوط  
زهر یهودیه را علت تمامه وفات نمیتوانم گفت بلی سببها اسباب شد  
زیرا که منافاه میان بودن زهر و علت انتقال نیست و علی ای  
تقدیر قبول فرمودن آنحضرت دعوت یهود و یا خوردن گوشت  
فرستاده شان پس دلیل طهارت ایشان نمی تواند شد و نه حجت  
اباحت اکل و سبب شان چیرا که بیان فرستادن شخص طعام در  
گوشت را طبع و فحش او از دست خود ملازمت نیست در بلاد کسبا  
است که اکثر یهودیت پرستان با علم اجتناب شیعیان از خوردن  
طعام مس کرده شان و مسلمانان با واقفیت اجتناب هر دو  
از مسلمانان بحجت ارتباط سلسله ملاقات و مودت فیما بین یکی  
ضیافت دیگری میکنند بنود را انکار از قبول دعوت مومن  
می باشد و نه مومن را زیرا که هر یک را علم بر احکامات مذہب دیگری  
در اکل و شرب یقینی میباشد همچنین مادر شهر خود مشاهده نمودیم  
که تا زمان فخر منزل نصیر الدین حیدر پادشاه او ده مرحوم بلکه تا  
عبدالمجد علی شاه مغفور نیز رسم و راه چاه پانی و طعام خوری

۱۰

۱۰

مرض الموت است یقین و موقوف داشتن او ایمان باطنی  
 خود را بر اخبار و نه مردن آنحضرت چنانکه عند الاستفسار بیان  
 کرده که ما در فی بعض الروایات منافی اطهار اسلام نیست قال  
 احادیث تفسیر آیه و طعام الذین اوتوا الكتاب حل  
 لکم و طعامکم حل لہم چه طور وارد است و مراد از  
 طعام چیست اقول مفسرین در تفسیر آیه کرمیه اختلاف دارند اکثر  
 اہل سنت و جماعت و بعض از شذوذ اصحاب ما ذابح اہل کتاب  
 مراد گرفته اند و بعضی ذابح و اطعمہ را نیز در اخبار اہلبیت علیہم  
 السلام مراد از ان جنوب و اشتباہها است کما رواہ <sup>روایت کمر و شیخ باسنہ</sup> الشیخ باسنہ  
 عن تقیہ قال سال رجل ابا عبد الله علیہ السلام و اما  
 خود از تقیہ گفت باسمکم و شخصی از حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام و من  
 عنده فقال لا الغنم فوسلما فقیہا الیہودی والنصرانی  
 حاضر خدمت شریف شان بود پس گفت انرد گوشتدانرا میفرسیم بچراگاہ و در آن  
 فیعرض فیہا العاوض فیدبح انا کل ذبیحہ فقال  
 یودی و نصرانی می باشد پس عارض می شود انرا عارضه بین ہم میکنند آن یودی  
 ابو عبد الله علیہ السلام لا تدخل تمنہا فی مالک  
 و نصرانی ایما بخویم ذبح کرده اود را جواب فرمودہ آنحضرت داخل کنی قیمت فروختن ذبیحہ  
 ولا تأکلہا فانما هو اسم ولا یومن علیہ الا مسلم  
 در مال خود و بخور انرا چیزی نیست کہ ذبح در اسم خداست و ما مون بنابر ذکر خدا مگر مسلم

مسلمه فقال له الرجل احل لكم الطيبات وطعام :

پس گفت از آن حضرت انرد قوله نعم احل يعني حلال کرده شده برای شما يا ايها الذين

الذين او تو الكتاب حل لكم وطعامكم حل

ان كسانيكه داده شدند كتاب حلال است برای شما و طعام شما حلال است

لهم فقال كان ابي يقول انها هي الجوبى الشبهات

برای ایشان پس فرمود ان حضرت بود پدرم که میفرمود جز این نیست که مراد از طعام

در روایات دیگر هم مؤید آنست و فیروز آبادی و غیره او نوعین در ذکر

معنی طعام گندم را مقدم بر ما یطعم کرده اند و به تبع سیر مستفاد

میشود که در اطلاق اهل حجاز و یثرب متبادر از لفظ طعام گندم

بوده است مثلاً نزول الله تعالی بحاورتم القرآن و همچو استعمال در

مخادرات و عرف عربی عزیز است مثل و آیه که فرس را امراد میگیند

و مطیة که در عرف اهل عراق عند الاطلاق غیر جزازان متبادر نیست

اما شبه عدم فائده تخصیص چه جوب از غیر اهل کتاب نیز میتوان

گرفت پس مدفوع است بآنکه فائده آن دفع و ایه مومنین است

بجاست جوب نیز بمجرد ملکیت و من اهل کتاب چون در صدر آیه

مذکوره تخصیص تحلیل لطیبات فرموده مومنین را و ایه خمس

جوب هم بجاست شان باقی ماند لهذا تصریح به حلایت آن

فرموده و بعد ورود اخبار ابلیت علیهم السلام که اعلم بجائی است

اند در تفسیر آیه اقوال مفسرین که بعضی خرمن و تخمین تفسیر قرآن



سے پردازند قابلیت اصنامند از وفلیف الاعتناء والاتفات اما اباحت  
 و عدم اباحت ذباج یهود و نصاری پس محل اختلاف است میان  
 علمای مازنوان الله علیه اکثرشان مثل مفید رحم و سید علم الهدی  
 و شیخ الطائفة و جلّ متأخرین قائل تجریم اند مطلقاً اعم از آنکه ذکر اسم  
 خدا هنگام ذبح کرده باشند یا نه حتی بعضی از ایشان اجماعی کالتحریر  
 و از حصایین مذہب امامیہ و ائمتہ اند و بعضی قائل تجلیل بک شفای  
 اعم از آنکه تشبیه گفتن شان معلوم باشند یا نه و بعضی مثل صدوق  
 علیه الرحمہ قول تجلیل بشرط سماع تشبیه اختیار کرده اند و اخبار  
 اہلبیت علیہم السلام مختلف باختلاف مذکور وارد شده کہ ہر کسی از  
 قائلین متمسک بجزئی شدہ و اقرب بصواب حرمت است مطلقاً  
 المتوافقة باصول امامیہ و قواعد مجمع مرویہ و اخبار کثیرہ اہلبیت علیہم  
 السلام بر آن دال اند بلالت صریحہ منہا مارواه الشیخ باسنادہ  
پس از انہا است انچہ روایت کردہ شیخ ابی اسحاق  
 عن سماعة عن ابي ابراهيم عليه السلام قال سالت عن ذبح  
از سماعہ از امام  
 اليهودی فی الضوانی فقال لا تقر منہا و منہا مارواه  
 یودی و نصرانی پس فرمود انحضرت قریباً مشو انچہ روایت کردہ  
 باسنادہ عن قتیبہ قال سالت ابا عبد الله عليه السلام  
از قتیبہ گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام  
 عن ذباج الیہود و النصارى فقال الذبیحة اسم ولا یمن  
از حال ذبح کردہ یهود و نصاری پس فرمود ذبح اسم است و لا یمن

يؤمن على الاسم الا المؤمن ومنها ما رواه يونس بن

برگرفتن اسم خداست باشد مگر مؤمن آنچه روایت کرده است

الحسين بن المنذر قال قلت لابي عبد الله عليه السلام

از حسين بن منذر گفت عرض کردم از حضرت صادق علیه السلام

ايا فتكاري هؤلاء الاكوار في اقطاع العنبر

در ستیکه ما بکریه میگیریم این کرده کردن را برای گلهائی گوسفندان که شبانی

انما هم عبده اشهر ان اشباه ذلك فتسقط العاطلة قيد محو

نمایند و بنسبتند ایشان مگر تش پستان و مانندان پس می افتند گوسفندی پیش با

و يبيعونها قال ما احب ان تفعله في ممالك انما الله

میکند ایشان انرا و بفروشدند فروود دوست بندارم که بکنی این کار را در مال خود و بچ

اسم ولا يؤمن على الاسم الا المسلم ومنها ما رواه

نیست مگر اسم و امن کرده نمیشود بر اسم خدا مگر مسلمان و آنچه روایت کرده از

يا سنده عن اسمعيل بن جابر قال قال ابو عبد الله عليه

اسمعيل بن جابر گفت نه مود حضرت امام جعفر صادق علیه

السلام لا تأكل ذبا يجهه و تأكل في انبتهم يني

السلام مخور فنج کرده ایشانرا و مخور در ظرف ایشان و مراد آن حضرت

اهل الكتاب ومنها ما رواه عن زيد الشحام قال

این کتاب بودند و آنچه روایت کرده از زید الشحام گفت سوال کرده شدند جناب صادق

سئل ابو عبد الله عليه السلام عن شيء الذي قال

علیه السلام از زید کرده اینی و نه گفت

لا تأكله ان سمي وان لم يسمها واه باسناد

گفت مخور انرا اگر اسم خدا بر ذبح گیرد یا بگیرد

عن محمد بن محمد عن ابي جعفر عليه السلام قال

گفت عرض کردم از حضرت

سئله عن نضار العرب الوكل ذبا ليهم فقال كان

محمد باقر ع از حال نصاری عرب ایام خود و شود ذبا لی ایشان پس فرمود بود

علي عليه السلام يهي عن ذبا ليهم عن صيدهم

علی ابن ابیطالب علیه السلام یهی میفرمود از ذبای ایشان و از شکار کرده شان

وعن مناسبتهم ومنها ما رواه عن محمد بن قيس عن

و از مناسبت ایشان

ابي جعفر عليه السلام قال قال امير المؤمنين عليه

گفت محمد باقر ع که فرمود امیر المومنین علیه السلام

السلام لا تأكلوا دمي نصاري العرب فانهم

مخورید ذمی نصاری عرب را

ليسوا من اهل الكتاب ومنها ما رواه عن

نیستند ایشان از اهل کتاب

شعيب بن قيس قال كنت عند ابي عبد الله عليه

گفت بودم نزد امام جعفر صادق علیه السلام و

السلام ومعنا ابو بصير وانا من الجبل يسكنونه عن

همراه ما ابو بصیر بوده و اشخاص چند از کوه سوال میکردند انحضرت



برای احتیاج و حجت شان مطلقا خواه مشروطا بسمع التسمیه وارد  
پس مقادست عملا باخبار کثیره نمیتواند کرد بسبب کثرتها و کثرت  
روایاتها و لا و شهرتها بین الاصحاب بل کون مضمونها مجمعا علیه  
بینهم عملا نایبا و توانهما بالنصوص القرآنیة کقوله تعالی انما المشركون  
نجس و قوله تعالی لا تأکلوا مما له یدکوا اسم الله علیه ثالثا و  
بخلافها فتاوی الفقه الا ربعة من اهل السنه رابعا و لما یبیل الیه  
حکامهم و قضائهم خامسا و لموافقتها لاحتیاط الواجب مراعاته  
فی الدین سادسا و بصراحتها فی المطلوب سابعاً و غیر ذلک مما  
یطول بذکره الکلام و یخالف الاختصار المقصود فی هذا المقام و اما  
آیه مذکوره پس انهم بحجت تشابه آن در او مراد خدا بلبیان  
مفسر قسیم بوجه عدیده حجت مجوزین نمیتواند شد و لا آنکه قرآن مجید خطاب  
بارتعالی است بالذات سوی جمیع و که اداعی مراد خود تبصر  
و تلویح و هم کنایات و اشارات علی وفق عقل و فهم مخاطب فرموده  
در اک مقصود او تعالی و رسیدن افهام ناقصه عباد و مکلفین غیر  
مخاطبین بحبل و مقام عقل و فهم مخاطب ضرورت نیست سهیل  
عاشق و معشوق رمز نیست کلام الکاتبین را هم خبر نیست و  
قال تعالی هو الذی انزل علیک الکتاب فیه آیات محکمات  
ان چیست که نازل کرد بر تو ای محمد کتاب را در آن کتاب الیه محکمات اند  
هن ام الکتاب و آخر متشابهات فاما الذین فی  
الایت اصل کتاب اند و دیگر آیات متشابهات اند پس آنست که

فی قلوبهم زینح فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و  
درد لها می شای زنگ کفر و نفاق است پس پیروی می یستند آن آیات را  
ابتغاء تا وید و ما یعلم تا وید الا الله والراستخون  
که متشابه اند از آن برای طلب فتنه و طلب تاویل بنگیز آن حال که نمیداند  
فی العلم و قال تعالی انه ذکرک و لقومک و غیرها  
تا میل نرا مگر خدا و کسانی که را سخ اند و علم نمیدانند رستیکه قرآن ذکر است مرترا  
من الایات والوایات کقول النبی صلی الله

و قوم ترا  
علیه وآله المروی بطرق الضریقین من فسر القرآن براین  
هر که تفسیر کند قرآن را براس

فلیتو مقعدا من النار کقول الامام علیه  
خود پس باید که قرار دهد جاس قرار خود از جهنم نمیداند قرآنرا مگر کسی که خطاب  
السلام انما یعرف القرآن من خوطب وایه مذکوره از افاده قطع تمیز  
شده این مراد الهی و تعظیم اباحت طعام سان مطلقا قاصر بلکه ثابت به بیان

مفسر قیم تخصیص آن مجبور است فکیف یکون حجة للعامل دوم  
انکه قوله تعالی طعام الذین او تو الکتاب الایه قضیه غیر  
مسوره است و آن ملازم خبری نیست می باشد کما تقریر فی مقهره  
و حلال بودن بعض طعام مستلزم طهیت کل طعام نیست و آن  
منا فی مطلب مستدل است فلا ینقض حجة له سوم انکه اباحت

کل طعام یهود و نصاری بضرورت دین خفیف سید المرسلین صلی  
 الله علیه و آله منقح است زیرا که از مطبوعات شان اشیائی میباشد  
 که حرمت آن یقینی است بالاتفاق پس مراد از طعام اهل کتاب بعض طعام  
 شان خواهد شد لامحاله پس قابلیت حجت برای خصم نخواهد داشت  
 و نه منافی مطلب ما میباشد چه هم می گویم که بعض طعام اهل کتاب که  
 مراد از آن حبوب است حلال است چهارم آنکه اضافت لفظ طعام  
 سوئی اهل کتاب ظاهرالامی است یعنی طعام که برای اهل کتاب  
 باشد حلال است و متبادر از لام تملیک است یعنی طعام مملوک  
 اهل کتاب و مفاد آن تجلیل مع و شرای طعام با اهل کتاب میباشد  
 نخوردن و نوش کردن خاصه و آن منافات بمقصود ما ندارد پنجم آنکه  
 اگر اضافت کلام با اهل کتاب ای تخصیص تعیین باشد پس لول آن  
 حلیت خوردن طعام مخصوص اهل کتاب خواهد شد و این بضرورت  
 دین باطل است زیرا که اکثر طعام مخصوص خوردنی شان حرام است  
 بالاتفاق ششم آنکه برای اضافت ادنی ملائمه کافی است و علی هذا  
 دلالت طعام الدین الایه بر حلیت طعامی خواهد شد که مناسبت با سبزه  
 و نصاری داشته باشد مثل بدیه شان با علم طهارت و یا بودن آن  
 از تجارت و یا از مبیعات محله یا قریه یا سوق شان یا دیگر منزل مباح  
 برای شان بود و این مضاد و منافی مطلوب ما نیست که حجت خصم باشد  
 هفتم آنکه لفظ الکتاب نیز با جمال تشابه تام دارد چه حرف تعریف اگر برای

اگر برای عهد باشد پس بعبیان مخاطب کتاب معهود الیه را اختصاص  
 بحلیت طعام اهل همان کتاب خواهد داشت بدیگری تعلق نگیرد و اگر  
 برای حبس استغراق باشد پس مدعی نزول کتاب حتی بنوعین  
 نزول بیدار چه برای مهادن و بوجوس مدعیین کتاب رد شد ساحر  
 تمسک بآن تواند کرد و ذلک منقذ بالضرورت نهیم آنکه الذین او تو الکتاب  
 بدلالة الترانیه عقلیه خارجییه و ال بر آن است که الان اشتغال کتاب  
 با ایشان داده شده اخذ آن کتاب باشد بجملة فرق ادعا بودن خود از اهل کتاب میکنند  
 آنکه بر فرض تسلیم و تنزل و قطع نظر عما ذکر و غیر ذلک چون با جماع  
 امت جمع قرآن و امر که بدست است جمع عثمانی بر غیر ترتیب دلی  
 شده و از اینجا است که آیات مدینه و سور مکیه و بالعکس باین قرار در روایات  
 فریقین جمع شده اند پس این اما المشرکون نجس لا خرفانی حلیت طعام  
 فرق اهل کتاب که اعتقادشان مستلزم شرک باشد تواند شد یا در حکم  
 آنکه در صورت نبودن قرآن بر ترتیب نزولی محتمل که جامع قولان  
 تعالی اهل لکم الطیبات را از جا ندگر آورده به طعام الذین او تو الکتاب  
 الایه ضم نمود و نزول آن بعد این باشد و از اینجا است که آنکه اهل بیت علیهم  
 السلام در اخبار کثیره اخبار فرمودند که لیس شی العاد عن عقول  
 الرجال من تفسی القرآن ان الایه نزلت و لهائی شی  
 و او سطرهای منی و آخرهای منی و اذا قام الاحتقال بطل  
 الاستدلال و او از هم آنکه طعام الذین او تو الکتاب لی اخلا

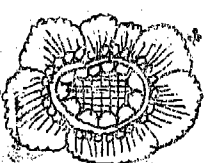


بدلالت قطیحه التزامیه دال است بر آن که هر یکی از اهل کتاب و  
مسلمانان را میرسد دعوت طعام و ضیافت همدرگرمی اجزای طریق  
موت و اتحاد و ملاقات چنانکه طعامکم حل لهم قرینه این معنی است  
چه اهل کتاب باج قرآن بنوده اند که جناب اقدس الهی حلیت طعام  
مسلمین برای شان بیان فرموده و نه حلال دانستن شان طعام مسلمین  
را علت تامه تحلیل برای مسلمین بوده بلکه ورود آیه حسب محاوره مائل  
شده که هنگام تجویز سلوک طریق ربط و اتحاد همچو کلام و خطاب می نماید  
مثلاً میگویند با هم بخورید و بیایید و بروید و مثل کک و ضیافت دیگر را  
مستلزم آن نیست که میزبان طعام را از دست خود به نزد فلاکون  
حجتہ للنخاصم و یا لجملة آیه مذکوره بسبب تشابه تام که در دلالت خود بر  
مراد الهی وارد بل بیان تفسیر تیم عالم مقصود خدا حجت تواند  
شد و اهل بیت و اتقین تفسیر قرآن و عالمین برادر ملک منان در بیان  
مراد او تعالی طعام را بجنوب تفسیر فرموده اند پس تعیم طعام خلاف  
بیان امام علیه السلام من باب تکذیب و علیه السلام بلکه تکذیب بلکه  
علام خواهد شد مردن فندین شیعی در غیر مقام ضرورت تکلم به همچو کلام دست  
ند اند تکلیف المصیر الیه که لا یخفی علی فوی الا فنام لمی حق ان است  
که مسئله از ضروریات دین و مذہب نیست بلکه از مسایل فقیه تطریر میباشد  
که اگر مجتهدی صاحب بلکه استنباط جامع شرائط اجتهاد به بذل جهد و  
در معادله طرق اجتهاد قابل باباحت مطلقاً خواه مشترکاً شود و کسی را

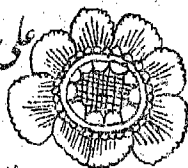
از حوام شیعه تقلید او درین معنی نماید بنا بر مختار متأخرین امامیه مأخوذ  
 نخواهد شد و همچنین اگر محدثی عارف احکام متشیع اخبار ائمه امام علیهم  
 السلام بعد متشیع تمام و تفحص در فهم مرام من باب ترجمیم بعضی اخبار  
 بر بعضی خواه من باب التسلیم با جازت اکل طعام اهل کتاب و عوام  
 شیعه اتباع و اطاعت او نمایند نزد ما ما جور و مثاب باشند اما باید دانست  
 که آنچه همه اختلاف اقوال و فتاوی علمای امامیه در اباحت و حرمت  
 طعام و ذبایح اهل کتاب ذکر نمودم در طعام و ذبایح کسانی از اهل  
 کتاب بوده است که از دین و ملت خود ارتداد و انحراف نکرده باشند  
 و در اعتقاد و افعال متشیع کتاب مثل بر بنی شان بوده باشند و از  
 منہیات و ممنوعات کتب سماویہ احتراز و اجتناب زندگسایند که مرعات  
 طریقه معتقد خود از دست داده اکتفا بر اسم نصرانیت و یهودیت کرده  
 در ماکولات و مشروبات طاعت نفس مینمایند و در افعال و اقوال  
 خلاف مفاد توریت و انجیل و دیگر کتب سماویہ با کتاب منہیات و  
 ممنوعات شریعت موسی و عیسی علی نبینا و آلہ و علیہم السلام اصرار  
 و انہماک میورزند که اجتناب از ماکولات و مشروبات مجبولہ شان نزد  
 جمیع امامیه اثنا عشریہ در غیر ضرورت شرعیہ واجب و لازم است  
 پس اگر شخصی متدین متشیع شریعت غوامی احمدیہ و مطیع مائتہ بیضا خفیہ  
 بجهت تقلید مجتهد قائل بحرمت و یا من باب احتیاط که در مسلک ما  
 مزاعالتش واجب و یا عملاً متفق علیہ و تحرراً عن مختلف فیہ و ہم نظر

بعدالت حاکم وقت که تصریحی از دین و مذہب رعیت ندارد و ضرورت  
استعمال نذریه اجتناب از اکل و شرب طعام نماید عند الناس  
ممدوح و عند التمثاب و ما جور خواهد شد اما الضرورت قبیح المخدور  
بلا این و نبات

وقع الفراغ يوم الخامس من العشر الثاني من الشهر السادس من  
السنة الساتين المائة الثالثة من لالف الثاني من الهجرة المصطفوية



## التماس



على باجر الف الف الصلوة والتحية  
طالبان علم و فقیه و پیروان ایمة طاهرین صلواة الله علیهم اجمعین  
را فرموده باد که الشا الله المستعان رساله مولفه مصنف دام ظله العالم  
در معنی حدیث الحسین منی و انا من الحسین و اثبات بودن  
اشهد ان امیر المومنین امام المتقین علیاً ولی الله از فضول اذان  
واقامه بجواب سوال بعضی از اهل کلمته عنقریب این مطبع حلیه

خواهد پوشید



سید عابد علی کتب فروش محله وزیر گنج



CALL No. { 14559 (R) ACC. NO. 14441

AUTHOR ...

Class No. 14559 (R) Acc. No. 14441

Book No. ...

Author ...

Title ...

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

AT THE TIME



## MAULANA AZAD LIBRARY

### ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

#### RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

